

مناطق جنوبی غور

از مناطق کوهستانی که در قلب وطن ما واقع است و از نقطه نظر تاریخ اهمیت بسزائی دارد کوهسار غور است، که بمعنی اعم تاریخی خویش شمالاً به کوه بابا و بامیان و جنوباً به روزگان و تیری، دهرات و زمینداور موجوده می پیوندد و در شرق آن اجرستان (وجیرستان تاریخی) و غزنه واقع است و حدود غربی آن هم فراه، اسفزار و وادی های سرسبز بادغیس و هرات است.

این مناطق کوهستانی که پرورشگاه آل شنسب و ملوک الجبال بود از حدود (۴۰۰ هـ) که زمان حکمداری سلاطین بزرگ آل سبکتگین ناصر باشد تا حدود (۶۰۰ هـ) در مدت دو قرن مردان ناموری را بوجود آورد که شاهنشاهی بزرگ غوریان را در وسط آسیا تشکیل دادند و مدت دو قرن سلطنت افغانستان و هندوستان در دست آنها ماند و آثار جاویدی را از خویش بیادگار گذاشتند.

در جنوب کوهپایه های غور مناطق است که مؤرخان آل شنسب و دیگران همواره ذکر آن را کرده اند و مرا در سالهای گذشته بدانسو سیری و سفری روی داد. این مناطق بدوران سلطنت آل شنسب پرورشگاه رجال نامدار و بزرگی بود و هم بهره بسنده از مدنیت و عمران داشته است، چون وجود این اسما و مناطق کهن بر مطالعه کنندگان کتب تاریخی آن دوره پوشیده است بنا بر آن خواستم موجودیت و موقعیت کنونی آن مناطق را در سایه معلومات تاریخی اندرین مقالت روشن گردانم.

در نشیب های آخرین جنوبی غور یک سلسله کوهساریست که در طرف شرق وادی روزگان و دره های بوطه آنرا تشکیل میدهد و دریاچه از آن بر می آید که وادی روزگان را سیراب کرده و از کوه و کمر و مجاری تنگ کوهسار میگذرد و در دامنه جنوبی آن کوهسار وادی سرسبز و شاداب (تیری) و دره درویشان یا دره یادرافشان است که درین جا همان دریاچه فیاض بنام رود تیری یاد می شود و طول این وادی سرسبز در حدود (۵۰) کروه است، این دریاچه غرباً به دهرات (۱) میگذرد و وادی حاصل خیز آنرا در طول تقریباً (۴۰) کروه سیر آب میکند و بدریا هیرمند میریزد.

این وادیهای سرسبز و شاداب که دارای آب و هوای گوارا است در مناطق بلند شمالی قندهار واقع است که فاصله تیری از قندهار در حدود (۴) کروه است و از تیری تا روزگان جاده صعب المرور کوهستانی به ذول (۳۰) کروه واقع است و فاصله دهرات از تیری نیز بهمین اندازه است. مناطق تاریخی که درین وادیهای شاداب افتاده در سطور آینده از مشرق گرفته یک یک تفصیل میرگردد.

روزگان : وادی روزگان که سلاسل جبال بلند آنرا احاطه کرده در زمستان سرد و برف گیر است. ولی در تابستان هوای آن نسبتاً گرم است و اکنون مرکز حکومت کلان در آن وادی واقع است روزگان دره های پوره سردسیری دارد. که باجرستان (وجیرستان تاریخی) منتهی میگردد وجیرستان از مناطق سردسیر (سرود عرب) بشمار می آید.

بدوران سلطنت غزنویان و غوریان وجیرستان شهرتی بسزا داشت و مرکز ثقل اداره روزگان بدانسوی بود. منهای سراج در موارد متعدد این منطقه تاریخی را ذکر میکند ولی (روزگان) که میرزایان اورزگان نویسنده نیز شهرتی داشت و طوریکه مؤرخ مذکور اشارت میکند. در حیات سلطان غیاث الدین بست و وجیر و گرمسیر و درمشان و روزگان و غزنین از اقطاع ملک الحاجی علاء الدین محمد بن ابی علی بوده است (۲).
وجیر همین اجرستان موجود است که مربوط است بحکومت کلان روزگان قندهار و گرمسیر همان (جروم)

عرب است که البلاذری در فتوحات مسلمانان ذکر کرده اما درمشان تاکنون بهمین نام موجود و مربوط است بزمینداور و روزگان از همه مشهور تر و مرکز حکومت کلان است و در آن منطقه در بسی از جایها آثار قلاع و عمرانات قدیمه پدیدار است. من در سفر خود یک و نیم گروه دور تر از مرکز روزگان در دره شالی سنگی را یافتیم که دارای کتیبه بخط کوفی عربی و یکدو سطر خط پهلوی (بگمان اغلب) بوده است. متأسفانه یک حصه مهم خط کوفی در نتیجه شکافتن سنگ سطر خط دیگر که بگمان اغلب من پهلوی باشد بر آن سنگ مانده است. چون خطوط مذکور برجستگی نداشته و کندگی آن هم خوب نبود، ممکن است برخی از آن در اثر حوادث طبیعی از بین رفته باشد.

گزیو: مردم آنرا گیزیو بکسر اول و فتحه ماقبل آخر خوانند. و دفتریان گزاب نویسند. مؤرخان آنرا (گزیو) ضبط کرده اند. این منطقه کوهستانی بطرف شمال غربی روزگان واقع است و در بین آن دریای هیرمند میگذرد و دارای دره های صعب المرور و جنگل های وسیع ارچه و چنار و غیره درختان کوهی است. گزیو در بین کوههای شامخ بدو طرف دریای هیرمند واقع گشته و از آن سبب هوای تابستانی آن گرم است ولی در زمستان برف زیاد میگیرد. شهر کهنه گزیو که در بین مؤرخان مشهور است و وقعی مطاف منهاج جوزجانی بود نیز در وادی بین این کوهسار واقع بود و تاکنون آثار باقیه آن نمایان است، گزیو حاکم نشین مربوط حکومت کلان روزگان قندهار است و پشم روغن زیاد دارد.

گزیو در عهد آل شنسب شهرتی داشت و بسال (۶۱۸ هـ) مقر حکمداری ملکزاده ناصرالدین ابوبکر یکی از شهزاده گان غور بوده و منهاج سراج مؤلف طبقات ناصری را همدین سال گذری به گزیو افتاده بود و خدمت ملک موصوف را دریافت (۳) وی از گزیو به تمران رفت و از آنجا بغور باز گشت. چون گزیو درین وقت مقر حکمداری یکشهزاده علمدوست و ادیبی بود و منهاج سراج مآثر شهزاده گزیو را نوشته است بنا بر آن بیجا نخواست بود اگر آن قصه را عیناً از گفت منهاج برداریم و درینجا بنویسیم وی چگونگی این سفر را چنین می نویسد: "این کاتب در شهر سنه ثمان عشر و ستمائه خدمت او را (ملکزاد ناصرالدین ابوبکر) بولایت گزیو و تمران دریافت و از وی آثار مروت مشاهده کرد. در آن عهد این داعی یکی از بنات اکابر اقربای خود در حباله خود میاورد و آن اول حال جوانی بود ... القصه از خدمت ملک ناصرالدین ابوبکر علیه الرحمه داعی اسپي التماس کرد و حال تزویج یکی از اقربای خویش بنظم بر رای او عرضه داشت. در جواب آن قصه و نظم این رباعی بگفت و بقلم خود ثبت کرد و بر پشت قصه بدست داعی داد، رباعی این است:

انشاء الله غم از دلت رفته شود

و ان در گران پهای تو سفته شود (۴)

اسپیکه زمن خواسته ای عذری نیست

با آن اسپ بسی عذر دگر گفته شود

داعی دولت را اسپي زرده سه ساله فرستاده تنگ سته ... (۵).

تمران: بطرف غرب گزیو در سلسله جبال جنوبی غور افتاده و از مناطق خوش آب و هوای کوهستانی است. دره های شاداب و سرسبزی دارد و این ناحیت را اندر زمان قدیم نیز شهرتی بوده است.

مؤلف نامعلوم حدودالعالم بسال ۳۷۲ هـ این ناحیت را (نمازان) ضبط کرده و گوید که مهتر آن جاراتمازان قزنده خوانند (۶) و ازین بر می آید که پیش از نهضت غوریان و غزنویان نیز این مناطق شهرتی داشت و از ناحیت خراسان بشمار می آید. اکنون مردم آنرا په فتحات ثلاثه میخوانند.

تمران: بکسر اول سکون دوم ناحیتی است معروف که بطرف غرب گزیو و تمران افتاد و از راه دره های

دهراوت به آنجا روند دریای هیرمند از تمران میگذرد و دریاچه کوچک تمران هم با آب کجران پیوسته به هیرمند می ریزد اما هیرمند بطرف جنوب غرب از دره های تنگ گذشته و بدهراوت میرسد. تمران و کجران متصل یکدیگر است و پوره در ناحیت جنوبی غور واقع اند. تمران پیش از سلطنت غزنویان و غوریان شهرت داشت و مؤلف حدود العالم آنرا از ناحیت های خراسان می شمارد و گوید: که تمران و تمازان دو ناحیتی است بحدود رباط کروان نزدیک اندر کوهها و مهتر ایشان را تمران قزند و تمازان قزنده خوانند(۷).

طوریکه پیشتر گفتیم مؤرخ بصیر ما منهاج سراج جوزجانی بسال ۶۱۸ هـ این ناحیت ها را دیده بود. وی ناحیت تمران را در ردیف گزیو می نویسد و بعد از آنکه در گزیو تمران بدربار ملکراد ناصرالدین میرسد از راه تمران بغور باز میگردد.

منهاج سراج گوید که یکی از پنج پاره کوه بزرگ غور که (اشک یا درشک یا ورشک) نامدارد در تمران واقع است که عظمت و رفعت آن زیادت از همه بلاد غور است و بلاد تمران در شعاب و اطراف آن کوه است(۸). از ملاحظه وضعیت کنونی تمران نیز پدید می آید که درین ناحیت وسیع کوهستانی بلاد و شهرهایی موجود بود زیرا در مواقع متعدد آن ناحیت آثار و علایم قلاع کهنه دیده میشود. تمارانیان بدوران سلطنت غوریان شهرت بسزا داشتند.

از بین آنها رجال بزرگ لشکری و اداری برآمد که بزرگترین مردان دربار سلطان غیاث الدین محمد سام بودند مانند ملک قطب الدین یوسف تمرانی، ملک سیف الدین مسعود تمران، ملک تاج الدین تمرانی، ملک ناصرالدین تمرانی ملک مویدالدین مسعود تمران و غیره هم.

بقول منهاج سراج دختر ملک تاج الدین تمرانی مادر سلطان بهاء الدین سام و ملک شمس الدین محمد از سلاطین آل شنسب غور بود که ملکه معزیه نامداشت و این ملکه بعد از شهادت شوهر خویش سلطان غیاث الدین محمود مصدر کارنامه های برجسته(۹) و در عصر آل کرت نیز تمارانیان مشهور بودند که از آنجمله حسن بزرگ تمرانی از رجال نامدار آن عصر است(۱۰).

والشتان: مردم بالشتان گویند و اکنون شهرتی زیاد ندارد و از مناطق جنوبی غور است که بعد از تیری و دهراوت در بین کوها نشیب جنوبی غور افتاده و از ناحیت هائی است که مقارن ظهور اسلام نیز وجود داشت. مهمترین کتابی که وجود قدیم این ناحیت را بما نشان میدهد تاریخ سوری محمد ابن علی البستی است و بدو واسطه روایت ذیل از آن کتاب بما رسیده که پسر امیر پولاد سوری در حدود ۱۳۹ هـ تمام قلاع غور را که از آن جمله بالشتان است گرفت. این روایت را شیخ کته مؤرخ و نویسنده کتاب (لرغونی پنیستانه) یعنی (افغانان باستانی) که در حدود ۷۵۰ هـ زندگانی داشت از تاریخ سوری نقل کرد و بذریعه پته خزانه (گنج پنهان) بما رسید و همین شیخ که تاریخ سوری را در بالشتان دیده بود(۱۱) و ازین بر می آید که تا حدود اواسط قرن هشتم هم بالشتان معمور و مشهور بود در کتب تاریخی بالشتان کنونی را (والشتان) ضبط کرده اند، که ابدال (و) په (ب) همواره در اسمای امان مطرد است مانند زاول و زابل و کاول و کابل و غیره(۱۲).

در دوره غزنویان نیز از بالشتان = والشتان نامی میشنویم. بیهقی در ردیف بلاد غور گوروالشت را می آورد(۱۳) و همین گوروالشت است که در طبقات ناصری نیز دیده میشود و در یکی از نسخ قلمی آن که در پترسبرگ بود غور والشت نوشته شده(۱۴) و طوریکه از ضبط بیهقی بر می آید. بین تکیناباد و مندیش غور واقع بود که موقع کنونی بالشتان عیناً باید همان غور والشت باشد.

در تاریخ سیستان هم در ردیف زمینداور و بست والشتان مذکور گردیده(۱۵) که بلا شبهت همین بالشتان است و ابوالحسن علی بن زید بیهقی معروف باین فندق نیز والشتان را ناحیه ای از بست می پندارد که مرکز آن

دیهی بوده سیوارنا(۱۶) و این همه اسناد تاریخی دلالت دارد بر اینکه والشتان = بالشتان از بلاد معروف غور بود منهاج سراج هم والشتان را از غور شمرده و به سفلی و علیا تقسیم میکند گوید: که اهالی آنجا در عصر امیر سوری مسلمان نبودند(۱۷) اما باید این نام را باوالس = والشتان = والشتان که بیهقی در ردیف مکران و قصدار طوران ضبط کرده(۱۸) و مقدسی بالش آورده(۱۹) و حدودالعالم بالس نوشته(۲۰) و البیرونی در قانون مسعودی والصدینه بالش و والشستان(۲۱) و الیعقوبی نیز همچنین ضبط کرده(۲۲) مورد اشتباه نشود. زیرا والشستان = بالس = بالش در بلوچستان و سند موجوده واقع بود. که اکنون از سیوی تا سیون سند در آن شامل است و البیرونی هم در قانون مسعودی سیوی بر مستنگ را که اکنون(۲۳) در بلوچستان داخل اند و سیوان که در سند کنونی است از بلاد والشتان مینویسد.

کجوران: از ناحیت های جنوبی غور است که بعد از تمران بطرف غرب آن منطقه افتاده و رود ساخر آنرا سیراب میسازد و کوهستانی است سردسیر و شاداب. رود تمران در جنوب کجوران بدریای هیرمند میریزد و رود ساخر هم در کجران برود تمران می پیوندد. کجوران را اکنون مردم کجران گویند به فتح اول و سکون دوم و ساکنان آنرا کجرانی خوانند. البیرونی دانشمند معروف دوره غزنویان نیز آنرا بصورت کجران ضبط کرده و گوید: "کجران للغوریین جبالهم(۲۴)" زکی ولیدی توغان یکی از دانشمندان تورک در حاشیت قانون البیرونی می نویسد که در مراجع و منابع دیگر جغرافی این نام را نیافتم از منابع مهم تاریخی که کجوران را در آن می یابیم طبقات ناصری منهاج سراج است و بعد از آن هم پته خزانه از آن ناحیت تاریخی ذکری دارد که من درینجا از هر دو منبعی که مستند و موثوق است راجع به کجوران معلومات ذیل را بر میدارم: منهاج سراج گوید: که از جمله کوههای بزرگ غور کوه چهارم ورنی (زرنی) است که بلاد داور و والش (والششان سابق الذکر) و قصر کجوران در شعاب و اطراف اوست(۲۵). ازین تصریح منهاج سراج برمیاید که کجوران بدوران سلطنت غزنویان دارای قصر معروفی بود که در جای دیگر بنای این قصر را در جمله قلاع اربعه غور به سلطنت بهاء الدین سام بن حسین غوری منسوب میدارد که بعد از (۵۴۴ هـ) بامر سلطان موصوف عمارت پذیرفته بود(۲۶) و این ناحیت با اسنیه که بقول یاقوت از اشهر بلاد غور بود(۲۷) در عصر سلطنت سلطان غیاث الدین حوالد برادرش ملک شهاب الدین (بعدهتر سلطان معزالدین) شده بود و در مناطق حکمداری آن ملک داخل بود(۲۸).

کجران در ادبیات پبستو نیز شهرتی دارد و مدتها مطاف ادبای قدیم این زبان بود چنانچه یکی از مشاهیر ادبی کجران شیخ تیمن بن کاکر است که بقول بستان الاولیاء تألیف شیخ بستان برپخ (۹۵۶ هـ) شخص عابد و زاهدی بود این شاعر عابد از غور و ژوب به کجران شد و درینجا سکونت اختیار کرد وی معاصر سلطان علاوالدین حسین سام غوری بود (۵۴۴ - ۵۵۰ هـ) که اشعار جذاب و روان پبستو از وی یادگار ماند(۲۹). یکی از مؤلفین مؤرخان پبستو دوست محمد کاکر که کتاب (غرغبت نامه) را نوشته است بسال ۹۱۲ هـ به کجران رفت و در آنجا دیوان زرغون خان نورزی متوفی ۹۲۱ هـ دریافت(۳۰) و ازین روایت پدید می آید که کجران همواره مسیر و مطاف ادباء و اهل دل بوده است.

تیری: مردم تیری خوانند و میرزایان دفاتر تیرین نویسند ولی تیری آن اصح است چه این ناحیت نزد مؤرخان نیز شهرتی داشت و مخصوصاً در دوره سلطان آل کرت هرات نام آن زیاد تر برد میشود. تیری وادی سرسبز و وسیعی است که پوره در پایان کوه های جنوبی غور بطول تقریباً شصت گروه ووسعت زیاد شرقاً و غرباً بدو کنار دریاچه تیری افتاده و این دریاچه بعد از طی فاصله مذکور به دهرات میگردد و آن ناحیت را سرسبز و شاداب میسازد و بالاخره به هیرمند میریزد. تیری نقطه فاصل گرمسیر و سردسیر یا (جروم و سرود عرب) است که در مربوطات قندهار جای خوش آب

و هوایی زیادت از تیری نیست و درهای خوبی دارد که یکی از آن (دورشان) است که اکنون میرزایان (درافشان) نویسند این دره تا به چوره که از ملحقات روزگان است شمالاً و جنوباً بطول تقریباً (۲۰) گروه افتاده و مناظر دلچسپ و آبشارهای خوبی دارد تیری در عصر مقارن به زمان غوریان شهرت داشت و دارای حصار مشهوری بود که اکنون هم بقایای بس از قلاع قدیمه بالای تپه ها و مراع متعدد آن نمایان است در شهر (۶۵۳ هـ) حکمدار این ناحیت المار افغان بود و بقول سیفی هروی حصار تیری - حصنی بود بغایت استوار و ربعی از مردم افغان ذخیره و اموال در اینحصار داشتند(۳۱) از نوشته های سیفی چنین پدید می آید که در حدود نیمه قرن هفتم این ناحیت ها به تگین آباد تعلق داشت و مرکز آن همان شهر بود چه بعد از آنکه ملک شمس الدین کرت حصار تیری و خاسک و کهیرا را فتح کرد از آن جا بده روز کامیاب به تکنآباد آمد و ملک عزالدین تولک و ملک مبارزالدین نهی را در تکنآباد برای حفاظت آن قلاع قایم مقام خویش ماند(۳۲).

این بود ناحیت جنوبی غور که مختصراً شرح داده شد(۳۳).

مأخذ :

از شنیدن نام دهرات و این دریاچه فیاض بهمان (هراوتی) تاریخی پر برده میشود که برخی از دانشمندان انرا ارغنداب کنونی پنداشته اند. شاید مقصد همین دریاچه باشد. که ناحیت های وسیعی را سیراب و سرسبز می سازد. و از نام کنونی دهرات نیز همان هراوتی باستانی استشمام میگردد.

طبقات ناصری، طبقه ۱۷، ذکر علاوالدین محمد.

طبقات ناصری، طبقه ۱۷.

در یک نسخه دیگر: وان در گرانمایه بتو سفته شود.

طبقات، ذکر ملک شهاب الدین.

حدودالعالم، ص ۵۹، طبع تهران.

حدودالعالم، ص ۵۹.

طبقات ناصری، طبقه ۱۷، ذکر امیر سوری.

طبقات ناصری ذکر بهاوالدین

تاریخ نامه هرات از سیفی هروی، ص ۱۷۳.

پته خزانه، ص ۲۹ - ۲۲۱.

اسدی طوسی در گرشاسپ نامه گوید: (زرنج و همه غور و زابلستان * هم از بلخ تا بو کابلستان) حال آنکه خود وی در جای دیگر همان کتاب گفته: (مرا ورا بزاول فرستاد باز * شد از سوی کاول پسان

ساز)، ص ۲۵۵.

بیهقی، ص ۷۶.

حواشی راورتی بر طبقات ناصری انگلیسی.

تاریخ سیستان، ص ۲۰۶ - ۲۰۸.

تاریخ بیهقی، ص ۳۴۷.

طبقات، ص ۱۸۱.

بیهقی، طبع تهران، ص ۳۹۴.

احسن التقاسیم، ص ۲۹۶.

- حدود، ص ٦٤.
- قانون وصيدله، ص ٢٩ - ١١٧ - ١٢٢.
- كتاب البلدان، ص ٢٨١، طبع ليدن تأليف ٢٧٨ هـ.
- قانون وصيدله.
- منتخابات قانون مسعودى، ص ٢٨.
- طبقات، ١٧ ذكر امير سوري.
- طبقات، ١٧، ذكر بهاوالدين سام.
- معجم البلدان، ج ١، ص ٢٢٦.
- طبقات، ١٧، ذكر غياث الدين محمد.
- تذكرة پته خزانه، ص ٦١.
- پته خزانه، ص ٨٣.
- تاريخنامه هرات، ص ٢٠٥.
- تاريخ نامه هرات، ص ٢٠٨.
- پنجاه مقاله، ١٣٦٢ ش کابل، ص ٢٠٠ - ٢١٤.